

**چکیده:**

کمال‌الدین علی محتشم کاشانی که به چکامه معروف عاشورایی خود شهره است، در فن شاعری و ترکیب‌بند جاودانش محصول زمینه‌هایی از آثار سرایندگان نسل‌های پیش از خود است. در این جست‌وجو به بازخوانی اجمالی سه مورد که دارای ظرفیت زمینه‌سازی کسب دانش شعر و مرثیه از سوی این شاعر آیینی است، پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از: مولانا حسن کاشی، عارف و شاعر سده‌های هفتم و هشتم هجری؛ نورالدین حمزه بن علی معروف به آذری اسفراینی، صوفی شیعی کمترشناخته‌شده سده‌های هشتم و نهم هجری؛ محمد بن علی بن سلیمان راوندی، نویسنده سنی مذهب، مورخ و شاعر سده ششم هجری. در پایان جست‌وجو بدین نتیجه نزدیک شده‌ایم که گرچه بهره‌جویی محتشم از سروده‌های حسن کاشی و آذری اسفراینی ناموجه نمی‌نماید، احتمال تأثیرپذیری شاعر کاشانی از ترکیب‌بند راوندی، در مرثیه سید فخرالدین علاءالدوله عربشاه را در کنار دو مورد دیگر نمی‌توان از نظر دور انگاشت؛ بلکه به ملاحظه قدمت بیشتر، شاید دارای توجیه روشن‌تری هم باشد.

**کلیدواژه‌ها:** ترکیب‌بند، حسن کاشی، محتشم، آذری اسفراینی، محمد بن علی بن سلیمان راوندی.

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره دهم (پیاپی ۱۸)  
بهار و تابستان ۱۳۹۶

\* دانشیار دانشگاه کاشان



## مقدمه

مولانا کمال‌الدین علی، محتشم کاشانی (م ۹۹۶ق) سراینده نامدار سده دهم و یازدهم را بی‌گمان همه به ترکیب‌بند عاشورایی‌اش شناخته‌اند؛ چه شدت تأثیر آن چکامه شگفت بر ادبیات آیینی قرون، چندان ژرف و درازآهنگ است که جایی برای گفت‌وگو نمانده است. به قول یکی از ظرفان معاصر که وقتی ترکیب‌بند این شوریده عاشورایی را بر دیوارهای صحن کاظمین (ع) با خط نستعلیق زیبای ایرانی مشاهده کرد، در دفتر خاطرات سفر خود نوشت: «اثری که محتشم ژولیده کاشی در سرزمین عراق بر جای نهاده، بارها از تأثیر مثنوی (فرمانده سپاه قادسیه) یا جهانگیری مثل نادر در آن‌ها بیشتر بوده است؛ زیرا امروز فقط نام مثنوی و نادر را در تواریخ خود می‌خوانیم اما مردم آن دیار، شعر محتشم را که رسماً و مستقیماً طعن و لعن به اجداد خودشان است، در پیشانی این بناها به خط جلی نستعلیق می‌بینند و می‌خوانند: زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد/ فریاد العطش ز بیابان کربلا» (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷ش، ج ۳: ۱۹-۲۰).

به گفته یکی از فضلالی معاصر: «محتشم با سرودن ترکیب‌بند دوازده‌بندی خود، پرآوازه‌ترین مرثیه‌سرای ادب فارسی بل جهان اسلام شد و... به مقامی رسید که نه پیش از وی و نه پس از او، کسی در جهان بدان راه نیافته است... بدون هیچ انکار در این هنری کار خود از هر جهت، گوی سبقت از همه گویندگان قبل و بعد از خود ر بوده است و هنوز هیچ شاعر توانا و نامدار مذهبی را نمی‌شناسیم که سروده شیوای وی بدین پایه از تداول و ارج رسیده باشد. این ترکیب‌بند بنابر مشهور، آنگاه سروده شد که شاعر، حضرت زهرا(س) در خواب، وی را گفت: چرا در ماتم فرزند من خاموش مانده‌ای» (سادات ناصری، ۱۳۹۵ش: ۱۵-۱۰). و بنابه گفته صاحب عرفات العاشقین: «محتشم مرثیه امام حسین (ع) را چنان گفته که اگر شعرش منحصر به آن باشد، او را کافی است» (بلیانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۹۹۶).

### ۱. طرح مسئله

بی‌تردید یکی از تجلیات برجسته این مایه تأثیر محتشم را به‌ویژه در ادب پارسی، می‌توان به شمار چکامه‌هایی دانست که به اقتفای آن، ترکیب‌بند بلند و آیینی از سوی چکامه‌پردازان پس از وی به رشته نظم آمده و در هر دوره با آن‌ها بالای بلنددوحه تناور ادب فارسی، آذین بسته است. از اثربخشی آن در ادب تازی عاشورایی سخن به درازا نمی‌گوییم که قصائد بحرالعلوم (م ۲۱۲ق) معروف به اثنا عشریات (مدرس، ۱۳۶۹ش، ج ۳: ۲۳۴-۲۳۵) با شروح فراوان آن، خود بر این مدعا مسطورهای بسنده است؛ چه فارغ از فرادستی محتوایی سروده بحرالعلوم بر ترکیب‌بند

بازخوانی زمینه‌ها  
و پیشینه پیدایش  
ترکیب‌بند محتشم  
کاشانی



•  
•  
•  
•  
•  
•  
•

محتشم، اثرپذیری بی‌چون و چرای آن بزرگوار در آن چکامه‌های نورانی از سرودهٔ محتشم، آشکارتر از آن است که بتوان در آن درنگی روا داشت. برای نمونه محتشم سروده است:

هست از ملال اگرچه بری ذات ذوالجلال      او در دل است و هیچ دلی نیست بی‌ملال  
و بحر العلوم راست:

جَلَّ الأَلَةُ فَلَيْسَ الحَزَنُ بِالغَةِ      لَكِنَّ قَلْباً حَوَاهِ حَزَنَهُ جَلَّ  
(نک: کرمانی، ۱۳۷۶ش، ج ۱: ۸۲)

از جمله قول‌هایی که جملگی بر آن‌اند، یکی این است که شخصیت‌ها که در وزن و امید و تحرک جوامع دارای سهمی وافرند، هرکدام، خود نیز برساخته و برخاسته از فرهنگی پیشین هستند که آنان را به اقتضای زمان و فرهنگ، پرداخته و به جامعهٔ بشری سپرده است. در بحث از زمینه‌های فن‌آموزی محتشم در کارگاه ادب و شعر، خاصه الهام‌بخش او در ساختن ترکیب‌بند عاشورایی، سخن فراوان است. محتشم، خود نیز گاهی در سروده‌هایش از شاعران پیش از خود یا معاصرانش متواضعانه یاد کرده و شعر آنان را به ستایش گرفته و آرزو کرده: سروده‌هایش قوت، سوز و تأثیر سرودهٔ آنان را پیدا کند؛ از جمله در چکامهٔ بلندی در مدح مولای متقیان(ع) گفته است:

سویت این ابیات سست آورده و شرمنده‌ام      زآنکه معلوم است نزد جوهری قدر رخام  
لیک می‌خواهم به یمن مدحتت پیدا شود      در کلام محتشم ای شاه گردون‌احتشام  
زور شعر کاتبی، سوز کلام آذری      گرمی انفاس کاشی، حدت ابن حسام  
صنعت ابیات سلمان، حسن اقوال حسن      لذت گفتار خواجه، قوت نظم نظام  
(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۴۳)

شرح گونه‌های اثرپذیری محتشم از این شاعران، در فرصتی دیگر و در نوشته‌ای جداگانه ممکن است جست‌وجو، سامان‌دهی و ارائه گردد؛ ان‌شاءالله.

لازم است بدانیم محتشم با شاعران زیادی چون خلاصی، شجاع کاشی، غضنفر گلجاری، غیرتی شیرازی، شیخ‌علی کمره‌ای و... مصاحبت‌های شاعرانهٔ فراوان داشته است (بلیانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷۷، ۲۲۰۷، ۳۰۲۰، ۳۰۳۷ و ۴۴۷۷). از زمرهٔ مصاحبان محتشم، سرایندگان افتخار شاگردی او را نیز در پروندهٔ شاعری خود داشته‌اند؛ مانند: حسرتی کاشی، خصلی کاشی، صرفی ساوجی و ملامجلسی صفاهانی (همان: ۱۲۲۲، ۱۳۷۲، ۲۳۵۸ و ۳۹۹۰). بعضی از آنان شیفتگی خود را به استاد، در سروده‌های خود نشان داده‌اند؛ مانند: مولانا خصلی که به روایت تقی‌الدین

کاشانی، بیشتر اوقات خود را با استاد و مرادش می‌گذرانده و پس از رحلت او، در مرثیه‌ای با اشاره به جهان‌نوردی ترکیب‌بند عاشورایی مراد خویش گفته است:

کو آن‌که نظم بی‌بدلش قاف تا به قاف      مشهور کائنات چو خورشید انور است  
کو نوحه‌ساز مرثیه‌ شاه کربلا      کز وی هزار داغ به هر دل فزون‌تر است  
هر دل که بود، ز آتش حرمان کباب شد      تا او برفت، خانه‌ دل‌ها خراب شد  
(کاشانی، ۱۳۸۴ش، بخش کاشان: ۵۳۳-۵۳۴)

### محتشم و مولانا حسن کاشی

کسانی بر آن‌اند که محتشم در ترکیب‌بند عاشورایی خود، از مولانا حسن کاشی، شاعر و عارف سده هفتم و هشتم هجری، الگو گرفته است. در اینکه شماری درخور از شاعران آیینی از جناب ملاحسن کاشی در سروده‌های خود تأثیر پذیرفته‌اند، تردیدی نیست؛ چه طبیعی است که به ملاحظه مقام فضل و شایستگی ذاتی و نیز موقعیت سیاسی و تاریخی این عارف و شاعر آیینی، هر شاعر ولایی که او را شناخته، برابر روال معمول، جنبش را به‌مثابه الگویی شایسته پذیرفته و سروده‌هایش را با الهام از اشعار آیینی وی سامان داده باشد. زیرا برابر گزارش ریاض العلماء، نقش این شاعر برای توفیق حکومت شیعی در ایران، هم‌پایه نقش علامه حلی و محقق کرکی است و سهمش در گسترش فرهنگ شیعی و فراخوان مردم به گرایش به سوی تشیع بسیار برجسته می‌نماید. بدین روی، مخالفان پیوسته با وی سر ستیز داشته و بر آن‌اند که هم‌پایه و مایه پیدایش و گسترش حکومت شیعی در دولت صفوی یا دولت سلطان محمد اولجایتو بوده است (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۰۸). دولت‌شاه نیز داوری خود را درباره برتری و استواری شعر ملاحسن با این عبارت ابراز داشته است: «...هیچ‌کس به متانت و لطافت او سخن نگفته است...» (سمرقندی، ۱۳۶۶ش، ج ۲: ۲۲۳). در تذکره‌ها به شاعرانی چند که از شخصیت و سبک ملاحسن تأثیر پذیرفته‌اند، به‌روشنی اشاره شده است؛ محتشم هم می‌تواند یکی از آن‌ها تلقی شود. تذکره‌نویسان شاعران زیادی را نام برده‌اند که نسخه هفت‌بند والای این عارف سالک را دست‌مایه طبع‌آزمایی خود در عرض ارادت به ساحت امیر مؤمنان(ع) ساخته و توگویی نخواستند حتی سر مویی از او فراتر بسرایند. فیاض لاهیجی، میرحیدر معمایی و نعمتی کاشانی به‌مانند محتشم و... از این دسته‌اند (نک: کاشی، ۱۳۸۹ش: ۳۷-۴۱) نیز سرایندگان چون نیاز جوشقانی (نک: جوشقانی، ۱۳۶۲ش: ۹۶)، سلیمی تونسلی (نفیسی، ۱۳۶۳ش: ۳۰۱-۳۰۲)، ابن حسام خوسفی (همان: ۲۱۳ و ۳۰۲)، نظام استرآبادی (همان: ۲۱۳) و حرفی اصفهانی (همان: ۶۴۴) هم هریک به‌گونه‌ای، از

بازخوانی زمینه‌ها  
و پیشینه پیدایش  
ترکیب‌بند محتشم  
کاشانی



مولی حسن کاشی در مسیر شاعری خود اثر پذیرفته‌اند. محتشم اعتراف به این بهره‌جویی و پیروی را خود در چکامه‌ای بدین‌گونه آورده است:

بین چنین که رسیده است از نعیم عطا      به بلبلان گلستان منقبت چه نعم  
 علی‌الخصوص به سرخیل منقبت گویان      که ریختی دُر جنت‌بها ز نوک قلم  
 فصیح بلبل خوش‌لهجه کاشی مداح      که بود روضهٔ اَمَل<sup>۱</sup> از او ریاض ارم  
 اگر به سر خفی بود اگر به وجه جلی      برای او صله‌ها شد ز کلک غیب<sup>۲</sup> رقم  
 (محتشم، ۱۳۴۴ش: ۱۴۵)

شایان ذکر اینکه مولانا حسن کاشی را قصاید و غزلیاتی در بحر مضارع مثنی «معقول فاعلات مفاعیل فاعلن» است؛ یعنی همان بحر ترکیب‌بند عاشورایی محتشم و دیگران که می‌توانسته دست‌مایه و نسخه‌واره‌ای برای کارورزی‌های شاعرانهٔ نسل‌های پس از وی باشد؛ نمونه‌هایی چون:

ای دل به دام دیو چرایی تو مبتلا      زین دامگه به دانهٔ دین آی، هان! هلا!  
 پرواز گاه دانهٔ دین کن، نه دام دیو      کاین امن با امان بود آن خوف با رجا  
 (کاشی، ۱۳۸۹ش: ۵۳)

خورشید آسمان بیان مرتضی علی است      جمشیددار ملک امان مرتضی علی است  
 مفتی چار دفتر و قاضی شش جهت      صاحب‌قران هفت قران مرتضی علی است  
 (همان: ۶۹)

دور سپهر غصه‌فزا و جگرخور است      ابله‌نواز و زارکش و سفله‌پرور است  
 غرهٔ مشو به ظاهر باغ جهان از آنک      در زیر هر گلش، دو صد خار، مضمراست  
 (همان: ۷۱)

و بدین منوال در دیوان کاشی، صفحات ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۹۲، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۶۸، ۱۹۴ و... که همه در این بحر و وزن آمده است و شایان تأمل. طرفه آنکه در این سروده‌ها ابیاتی است که می‌تواند تداعی بخش ابیات چکامهٔ عاشورایی محتشم باشد.

برای نمونه، حسن کاشی:

ای روح قدس بر سر خاک رسول شو      آن کز شرف خلاصهٔ اولاد آدم است  
 محتشم کاشانی:  
 جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند      گویا عزای اشرف اولاد آدم است

حسن کاشی:

ای شاه نیمروز بزن بر سپاه شام  
کز اهل شام سینه آن ماه، در هم است  
محتشم کاشانی:

این صبح تیره باز دمید از کجا کز او  
کار جهان و خلق جهان جمله درهم است  
حسن کاشی:

گردون کبودجامه شد و مه سیاه پوش  
یعنی که روز مقتل خورشید اعظم است  
محتشم کاشانی:

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین  
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است  
و...

موارد یادشده و مانند آن به تدریج می‌تواند ذهن را آماده کند که محتشم افزون بر کارورزی در فن شاعری و اقتفای هفت‌بند بلندآوازه حسن کاشی، در سرودن چکامه سوزناک و نام‌آور خود در وقایع عاشورا نیز از سروده‌های آن عارف سالک و دل سوخته الهام گرفته باشد.

### محتشم و آذری اسفراینی

برخی اصرار دارند که محتشم ساختار ترکیب‌بند خود را تنها و تنها از شاعری از سده هشتم و نهم هجری که بیش از یک قرن پیش از او در نواحی خراسان می‌زیسته، به نام نورالدین حمزه بن علی اسفراینی معروف به آذری طوسی یا اسفراینی (م ۸۶۴ق)، وام گرفته است<sup>۳</sup>؛ چه بنا بر ادعایی، او نخستین کسی است که ترکیب‌بندی بدین سبک و سیاق در واقعه عاشورا بدین مطلع پرداخته است:

ای دل حیات ماه محرم حرام شد  
آری حساب عمر در این مه تمام شد  
باز از فراق آل نبی آب چشم ما  
چون خاک کربلا ز بلا تیره‌فام شد  
(آذری اسفراینی، ۱۳۸۶ش، ج ۱: ۱۰۲)

به گزارش تذکره‌ها، آذری اسفراینی صوفی عزلت‌گزین و شاعری ولایی بوده (نک: هدایت، ۱۳۰۵ش: ۴۰-۴۱) و در ولای اهل بیت پیامبر(ص)، قدمی راسخ داشته و در این عقیده سروده است:

از خسروان روی زمین ننگ آیدم  
تا من گدای حضرت ساقی کوثرم  
(طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۹: ۳؛ بلیانی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ج ۱: ۴۵۰-۴۶۰)

من ترک هند و جیفه چپیال<sup>۴</sup> کرده‌ام  
باد بروت جونه به یک جو نمی‌خرم<sup>۵</sup>  
(نوایی، ۱۳۶۳ش: ۱۰ و ۱۸۶؛ سمرقندی، ۱۳۶۶ش، ج ۲: ۳۰۰-۳۱۰؛ همو، ۱۹۳۹م: ۳۷۱-۳۷۲)

بازخوانی زمینه‌ها  
و پیشینه پیدایش  
ترکیب‌بند محتشم  
کاشانی



از گزارش برخی از تذکرها چنین برمی آید که به پاس سرودن مرثیه سالار شهیدان، زمانی مورد عنایت ویژه صاحب رسالت (ص) قرار گرفته است. در تذکره نشتی عشق، چنین روایت است که کسی در رؤیا، پیامبر (ص) را دید که با یاران به جایی همی روند. چون پرسید، حضرت فرمودند: به دیدن آذری می رود بنابر صله شعری که بر مرثیه جگر گوشه ام سروده است و آن این است:

سوراخ می شود دل ما چون گل حسین      هر جا که ذکر واقعه کربلا رود  
(آذری اسفراینی، ۱۳۸۹ش، ج ۱: ۱۰۴؛ عاشقی، ۱۳۹۱ش، ج ۱: ۵۱)  
البته با توجه به اینکه به گزارش دولت شاه که خود معاصر آذری بوده است، مبنی بر اینکه «دیوان شعر شیخ اسفراینی در زمان حیات او نیز در اقلیم شهره بوده» (سمرقندی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۰۴؛ همو، ۱۹۳۹م: ۲۷۶) و به گفته امیر علی شیر نوایی دیگر معاصر آذری: «نور ظهور شهرت او بر اهل عالم تافته» (نوایی، ۱۳۶۳ش: ۱۸۵)، احتمال بهره جویی محتشم از سروده های آذری و چندان دور از ذهن نمی نماید و همگونی هایی چند نیز میان مضامین چکامه عاشورایی آذری و محتشم مشهود است؛ برای نمونه، آذری گفته است:

روزی که چتر روح به صحرای تن زدند      کوس بلا به نام حسین و حسن زدند  
و محتشم گفته است:

بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند      اول صلا به سلسله انبیا زدند  
(۱۳۴۴ش: ۲۸۱)

و آذری راست:

آه از دمی که زد به جفا شمر خاکسار      بر بوسه گاه سید ما تیغ آبدار  
(۱۳۸۶ش: ۱۰۵)

و محتشم راست:

آه از دمی که لشکر اعدا نکرد شرم      کردند رو به خیمه سلطان کربلا  
(۱۳۴۴ش: ۲۸۱)

همچنین آذری سروده است:

آن دم چرا زمین و زمان سرنگون نشد      خاک سیاه بر سر گردون دون نشد  
(۱۳۸۶ش: ۱۰۵)

و محتشم سروده است:

کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی وین خرگه بلندستون بی ستون شدی  
(۱۳۴۴ش: ۲۸۱)

محتشم ممکن است برابر گزارش بعضی از تذکره‌ها از شاعرانی چون لسانی شیرازی هم بهره برده باشد (بلیانی اصفهانی، ۱۳۸۹ش: ۳۶۵۸) که نگارنده در این زمان، از میزان و چندوچون آن آگاهی چندانی ندارد؛ به هر روی، نگاه یادشده با هر پشتوانه‌ای که باشد، نگاهی است محترم، اما در اینجا می‌توان به جای داوری، ملاحظاتی چند را مورد توجه قرار داد:

۱. نخست آنکه به طبیعت حال، اگر این حقیقت در ذهن تذکره‌نگاران، به صراحت باورپذیری می‌داشت، پنهان نمی‌ماند تا آنجا که نکته‌سنجان از آن غافل بمانند و به سادگی از سر آن بگذرند؛ به ویژه آنکه وی نخستین چاه‌پرداز عاشورایی بدین سبک و سیاق بوده باشد.
۲. رگه‌های روشن تأثیرپذیری محتشم از ملاحسن کاشی حتی در سرودن ترکیب‌بند عاشورایی‌اش وجود دارد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره رفت.

### محتشم و نجم‌الدین محمد بن سلیمان راوندی

ما ساختار این گونه مرثیه را در آثار شاعرانی که قرن‌ها پیش از تولد آذری و محتشم می‌زیسته‌اند، به روشنی تمام مشاهده می‌کنیم که ادعای پیشگامی آذری را به چالش می‌کشد. می‌توان به مثابه الگویی برای نوپردازی محتشم در پرداخت ترکیب‌بند عاشورایی، به سروده راوندی، مؤلف سنی مذهب و متعلق به سده ششم هجری و همشهری محتشم کاشانی که در جایی یادآور شده‌ام (طباطبایی بیدگلی، ۱۳۹۲ش: ۱۰)، اشاره کرد. نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی مورخ، کاتب، شاعر، وراق و تذهیب‌کار عهد سلجوقی و از خادمان آستان طغرل ثانی، آخرین شاه سلجوقیان عراق و کردستان (۵۷۳-۵۹۰ق) (لین پول، ۱۳۶۳ش: ۱۳۷) بوده و کتاب خود را در دربار سلجوقیان روم و به نام غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان سلجوقی (نفیسی، ۱۳۶۳ش: ۱۱۹) به سال ۵۹۹ق نوشته است. در باب هنر شاعری و شیوه نویسنده‌گی او، بحث فراوان است. کسانی مانند ملک‌الشعرا بهار قصاید او را بی‌مزه (بهار، ۱۳۵۵ش، ج ۳: ۱۲۷) و نگارش او را در عدم جزالت و رکاکت الفاظ و عدم توجه به آهنگ کلمات و... آیتی می‌دانند (همان: ۲۰۲). کسانی هم بر این باورند که راحة الصدور از کتاب‌های روان (نفیسی، ۱۳۶۳ش: ۱۱۹) و از بهترین کتب فارسی و در نهایت فصاحت و روانی نوشته شده و راوندی، خود شعر فارسی را نیکو می‌گفته است (همان: ۱۴۵). بزرگانی هم به دلیل چاپلوسی‌ها و خوشامدگویی‌های بیش‌از اندازه، این کتاب را دارای اعتمادبخشی و اعتبار چندانی ندانسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۸). ما با

بازخوانی زمینه‌ها  
و پیشینه پیدایش  
ترکیب‌بند محتشم  
کاشانی





همه کاستی‌ها و حشو‌ها و سستی‌های بلاغی در این اثر، به دلیل اشتغال آن بر برخی از مطالب انحصاری درباره ادیبان و منشیان و چامه‌پردازان، همواره مورد مراجعه پژوهشگران پیشین و معاصران بوده است (فروزانفر، ۱۳۶۹ش: ۴۰۸، ۴۱۶، ۵۵۴ و...). ترکیب‌بند راوندی در مرثیه سید فخرالدین علاءالدوله عربشاه از بزرگان دستگاه طغرل سلجوقی است. در اینجا به نمونه‌هایی از ابیات آن اشاره می‌شود و همان‌سان که پیش‌تر هم اشاره شد، داوری پایانی به عهده دانش و انصاف دانشوران و پژوهشگران عرصه ادب پارسی است. مدعا این است که نه آذری پیشگام در این‌گونه ترکیب‌بندهاست و نه او مقتدا و الهام‌بخش انحصاری بزرگانی چون محتشم کاشانی در چامه بلند عاشورایی. در اینجا ابیاتی چند از چکامه راوندی را ذکر کرده، سپس به تحلیل کوتاهی درباره سبک و محتوای آن در پیوند با سروده عاشورایی محتشم می‌پردازیم.

از بند اول:

آه این چه محنت است که اندر جهان فتاد	آه این چه واقع است که از ناگهان فتاد
این دیده چیست گویی کز دیده خون گریست	وین غصه از چه در دل پیر و جوان فتاد؟
خورشید تیره گشت همش محنتی رسید	مه زردروی گشت و چنین ناتوان فتاد...
ای دیده خون بگری که شد فخر دین، نماند	
آن سرور زمانه و شاه زمین نماند	

از بند دوم:

گیتی ندانم از چه به خونت شتاب کرد؟	از چه دل جهانی از این غم کباب کرد؟
اشکی که رشک گوهر و دُر ثمین بدی	از چه چو لعل کرد مگر خون ناب کرد؟
وین هم نه عقل بود که مرگ از ربودنت	صد خاندان آل پیمبر خراب کرد
از بند سوم:	

ای خاک دور شو به سلامت ز راه او	برگیر زردپرده ز روی چو ماه او
ترسم که نیست درخور خسرو سریر نو	ترسم که نیست لایق او پیشگاه او...
دل بر سفر نهاده و دیوان طالعش	می‌داشت زهر ماتم کار تباه او

نور دو چشم حیدر و سردار اهل بیت

خورشید فاطمه سر و سالار اهل بیت

ابیات یادشده چنان‌که می‌بینیم، نظر به مطلع و سبک و سیاق و بحر عروضی و عاطفه ادبی و... از نوع مرثیه، آن‌هم برای شخص والاتبار مقتولی از سلاله پیامبر(ص) و با ساختاری تداعی‌بخش

پژوهش‌نامه کاشان  
شماره دهم (پایه ۱۸)  
بهار و تابستان ۱۳۹۶



ترکیب‌بندهای عاشورایی مشهور از محتشم و پیروان اوست؛ به‌ویژه برخی از ابیات و مصراع‌های آن که روشنای بیشتری بر مدعای موردنظر می‌پراکند؛ مانند: «نور دو چشم حیدر و سردار اهل بیت / خورشید فاطمه سر و سالار اهل بیت». یا «... ای چرخ دون ز آل پیمبر چه خواستی / از خاندان حیدر صفدر چه خواستی؟» یا «در کربلا کمین بگشودی تو بر حسین...» و مواردی از این قبیل. بنابراین افزون‌بر سروده‌های ملاحسن کاشی و آذری اسفراینی، موارد یادشده می‌تواند شواهدی بر ادعای احتمال اثرپذیری محتشم از چکامهٔ راوندی نیز باشد و حتی به ملاحظهٔ دیرینگی آن نسبت به دو شاعر دیگر، برتری پیشینگی و پیشگامی نسبت بدان‌ها را نیز از آن خود سازد و دوگانگی مذهب چنان‌که می‌دانیم در این عرصه‌ها مانعی ایجاد نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

۱. محتشم در فن شاعری و پرداختن چکامهٔ بلند ولایی عاشورایی خود، مانند هر شاعر دیگر ممکن است از شاعران زیادی اثر پذیرفته باشد.
۲. پیشگامی انحصاری آذری اسفراینی در سرودن ترکیب‌بند مرثیه در سیاق معهود و معمول، به‌مانند پیشگامی انحصاری او برای کسانی چون محتشم کاشانی، از پشتوانهٔ استوار و باورپذیری برخوردار نیست.
۳. چکامهٔ راوندی می‌تواند یکی از الگوهای محتشم در سرودن ترکیب‌بند او باشد و چه‌بسا با درجهٔ تأثیر بیشتر نسبت به دیگران.
۴. اثرپذیری محتشم از شاعران پیش از خود در سرودن ترکیب‌بند معروفش، تنها به وام‌گرفتن درون‌مایه‌های شاعرانه منتهی نمی‌شود، بلکه این اثرپذیری به شکلی روشن، خود را در فرم ترکیب‌بند محتشم نیز نشان می‌دهد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. شاعر خود دربارهٔ زادگاهش گفته است:

بر امید آنکه با ایشان همی بندد کنون  
مولدش در آمل و آبشخورش مازندران  
جان شیرین می‌دهد کاشی و خندان می‌رود...  
وز ره جلا و پدر نسبت به کاشان می‌رود...

(کاشی، ۱۳۸۹ش: ۸۹)

هستم ز خاک آمل و کاشی است نسبتم  
در دین محمد و علی‌ام شاه و پیشوا

(همان: ۵۵)

گرچه دارم وطن خویش به آمل لیکن  
نسبت شعر من از خطهٔ کاشان آمد

(همان: ۹۲)

بازخوانی زمینه‌ها  
و پیشینهٔ پیدایش  
ترکیب‌بند محتشم  
کاشانی



۲. این بیت اشاره به جریانی دارد که دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعرا آورده و حاصل آن این است که حسن کاشی در روضه امیرالمؤمنین(ع)، قصیده‌ای به این مطلع خواند:
- ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین      وی ز عزت ماحد بازوی تو روح الامین  
(۱۹۳۹م: ۱۳۶)
- در همان شب، امیرالمؤمنین(ع) در خواب، حوالتی به وی داد و کاشی روز دیگر به دنبال نشانی برخاست و صله خود را گرفت (نک: سمرقندی، ۱۳۶۶ش، ج ۲: ۲۲۲؛ همو، ۱۹۳۹م: ۲۰۰؛ نیز نک: شوشتری، ۱۴۲۸ق: ۲۹۶؛ شوشتری، ۱۳۵۴ش: ۶۲۶)
۳. مقاله ارائه شده در کنگره بزرگداشت صباحی بیدگلی در دانشگاه آزاد اسلامی کاشان با عنوان «سفر یک ترکیب‌بند از اسفراین به کاشان» نوشته یوسفعلی یوسف نژاد، ۱۳۹۱ش.
۴. جیپال، لغت هندی و در اصل نام یک راجه هند و پنجاب است که با سلطان محمود غزنوی جنگید و گرفتار شکست شد (نفیسی، ۱۳۵۵ش، ج ۲: ۱۱۴۹). در ادبیات فارسی، این لفظ به معنی مطلق شاه هند استعمال شد؛ چنانکه منوچهری دامغانی در مدح محمود یا مسعود غزنوی گفته است:
- قیصر شراب‌دار تو، جیپال پاسبان      پیغو رکاب‌دار تو، فغفور پرده‌دار  
(عوفی، ۱۳۶۱ش: ۵۴۰؛ فروزانفر، ۱۳۶۹: ۱۳۸)
- پیغو به فتح اول به معنی پادشاه ترکستان (معین، ۱۳۶۰: ۹۴۵) و فغفور هم لقب پادشاهان چین است (همان: ۵۵۱) و معنای اصلی جیپا، پرورش‌کننده فیروزی (داعی الاسلام، ۱۳۶۲ش، ج ۲) و راجه لقب کسی است که در قسمتی از هند حکومت داشته باشد (دهخدا، ۱۳۴۲ش).
۵. مصرع دوم در دیوان به جای گونه راجه آمده است (آذری اسفراینی، ۱۳۸۶ش، ج ۱: ۶۶).

## منابع

- آذری اسفراینی، نورالدین حمزة بن علی، ۱۳۸۶ش، دیوان، تصحیح و تحقیق محسن کیانی و سید عباس رستاخیز، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد و مجلس شورای اسلامی.
- افندی، میرزا عبدالله، ۱۴۰۱ق، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق السید احمد الحسینی، قم: مطبعة الخيام، بی تا.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۵۷ش، از پاریز تا پاریس، تهران: امیرکبیر.
- بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی، ۱۳۸۹ش، عرفات العاشقین، ج ۱، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد با نظارت علی محمد قهرمان، تهران: نشر میراث مکتوب.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۵۵ش، سبک‌شناسی، ج ۴، تهران: کتاب‌های پرستو.
- جوشقانی، نیاز، ۱۳۶۲ش، دیوان، ج ۱، به کوشش احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات «ما».
- داعی الاسلام، سید محمدعلی، ۱۳۶۲ش، فرهنگ نظام، تهران: شرکت دانش.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۳ش، لغتنامه، زیر نظر محمد معین، تهران: سازمان لغتنامه.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۶۴ش، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، ج ۲، تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهرس مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

- سمرقندی، امیردولت‌شاه علاء‌الدوله، ۱۳۶۶ش، *تذکره الشعرا*، به‌همت محمد رضائی کلاله خاور، تهران: انتشارات پدیده.
- \_\_\_\_\_، ۱۹۳۹م، *تذکره الشعرا*، تصحیح شیخ محمد اقبال حسانی، لاهور: شیخ مبارک علی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۸ش، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- سادات نصری، سید حسن، ۱۳۹۵ش، مقدمه بر ترکیب‌بند مولانا محتشم کاشانی، ج ۴، تهران: انجمن خوشنویسان.
- شوشتری، قاضی نورالله، ۱۳۵۴ش، *مجالس المؤمنین*، بی‌چا تهران انتشارات کتابفروشی اسلامیة
- شوشتری، علامه محمدتقی، ۱۴۲۸ق، *آیات بینات فی حقیقتہ بعض المناہات*، ج ۱، تحقیق شیخ محمود شریفی، قم: نشر محبین.
- طباطبایی بیدگلی، میرزا عبدالباقی، ۱۳۹۲ش، *مثنوی زید نساچ*، ج ۱، مقدمه عبدالله موحدی‌محب، آران و بیدگل: نشر مکتب بیداران.
- طهرانی، شیخ آقا بزرگ، ۱۴۰۳ق، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۳، بیروت: دار الاضواء.
- عاشقی، حسین قلی خان عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱ش، *تذکره نشتر عشق*، تصحیح و تعلیق سید کمال‌الدین حاج سیدجوادی، ج ۱، تهران: نشر میراث مکتوب.
- عوفی، محمد، ۱۳۶۱ش، *لباب الالباب*، به‌اهتمام محمد عباسی، ج ۱، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۶۹ش، *سخن و سخنوران*، ج ۴، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کاشانی، میرتقی‌الدین، ۱۳۸۴ش، *خلاصة الأشعار و زیدة الافکار* (بخش کاشان)، به‌کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، ج ۱، تهران: نشر میراث مکتوب.
- کاشی، حسن، ۱۳۸۹ش، *دیوان*، ج ۲، مقدمه حسن عاطفی، به‌کوشش سید عباس رستاخیز، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کرمانی، شیخ رحمت‌الله، ۱۳۷۷ش، *شرح مرآتی سید بحرالعلوم*، تحقیق حسین درگاهی، تهران: انتشارات اسوه.
- لاین پول، استانلی، ۱۳۶۳ش، *تاریخ طبقات اسلام*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین علی، ۱۳۴۴ش، *دیوان*، به‌کوشش مهرعلی گرگانی، تهران: کتابفروشی محمودی.
- مدرس، میرزا علی، ۱۳۶۹ش، *ریحانة الادب*، تهران: انتشارات خیام.
- معین، محمد، ۱۳۶۰ش، *فرهنگ فارسی*، ج ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نفیسی، سعید، ۱۳۶۳ش، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، ج ۲، تهران: انتشارات فروغی.
- نفیسی، علی‌اکبر، ۱۳۵۵ش، *فرهنگ نفیسی*، ج ۲، تهران: کتابفروشی خیام.
- هدایت، رضا قلی‌خان، ۱۳۰۵ق، *تذکره ریاض العارفین*، چاپ سنگی، به‌اهتمام ملاعبدالحسین و ملا محمود خوانساری، تهران: کارخانه میرزا حبیب‌الله.
- نوایی، امیر نظام‌الدین علیشیر، ۱۳۶۳ش، *مجالس النفایس*، به‌اهتمام علی‌اصغر حکمت، ج ۱، تهران: کتابفروشی منوچهری.